

منشأ ترس اسرائیل از غزه

شاید بتوانیم بگوئیم عملیات روزهای شنبه و یکشنبه فقط اعلام وجود نتانیاهو بود. اعلام وجودی که اگر نمی‌شد نفع بیشتری برای رژیم اسرائیل داشت.



به گزارش آران نیوز: «سعدالله زارعی» در یادداشت روزنامه «کیهان» نوشت:

جنگ غزه در روزهای شنبه و یکشنبه این هفته اگرچه از نظر زمان و مکان، در مقیاس کوچک صورت گرفت، اما یک اتفاق مهم و سمبلیک به حساب آمد. اسرائیلی‌ها در واکنش به «راهپیمایی بازگشت» که از بهمن ماه ۱۳۹۶، در حاشیه دیوارهای بتنی رژیم صهیونیستی در مرز با غزه راه افتاد و هر هفته در روزهای جمعه تکرار گردیده، دست به عملیات نظامی علیه ساکنان منطقه در محاصره غزه زد. این اقدام تأثیری در استراتژی فلسطینی‌ها نداشت، اگرچه هزینه‌های قابل ملاحظه‌ای را بر آنان تحمیل کرد که شهادت بیش از ۲۵ نفر از کودکان، زنان و مردم بی‌پناه غزه و تخریب ۳۵۰ نقطه مسکونی و اداری از جمله آنهاست. از آن طرف مقاومت فلسطین که سهمی در برافروختن درگیری روزهای شنبه و یکشنبه نداشت، با هدف وادار کردن ارتش اسرائیل به توقف ماشین جنگی وارد عمل شد و حدود ۴۸ ساعت بعد به آن دست پیدا کرد. از این رو روزنامه فرانسوی لوموند طرف فلسطینی را طرف پیروز و ارتش اسرائیل را طرف شکست‌خورده ارزیابی کرد. در این میان نکاتی وجود دارد:

۱- عملیات تجاوزکارانه رژیم اسرائیل علیه ساکنان غزه، اولین اقدام نظامی این رژیم پس از انتخاب دوباره «بنیامین نتانیاهو» به نخست‌وزیری صورت گرفت و بعضی از ناظران فلسطینی از آن به زنگ هشدار نتانیاهو در دوره جدید یاد کردند. گویا او در نظر داشت به مقاومت یادآوری کند که با انتخاب دوباره، اقدامات نظامی علیه باریکه غزه افزایش می‌یابد. اما واقعیت این است که درگیری‌های نظامی اسرائیل علیه غزه در دوره نخست‌وزیری نسبتاً طولانی نتانیاهو موضوع تازه‌ای نیست تا پیامد تازه‌ای در پی داشته باشد.

در واقع همان‌طور که گفته شد، اسرائیلی‌ها از اقدام مدنی فلسطینی‌ها در راه‌اندازی راهپیمایی غیرمسلحانه بازگشت، وحشت دارند چرا که این اقدام خواه‌ناخواه از یکسو محدودیت‌هایی را در برخورد طرف غاصب با مردم مظلوم به وجود می‌آورد، از جمله اینکه خیلی از همکاران عربی و غربی اسرائیل نمی‌توانند از اقدامات آن حمایت علنی کنند، مگر آنکه مانند وزیر خارجه آمریکا، وقاحت را از سر گذرانده باشند. از سوی دیگر اقدام مسالمت‌آمیز، همیشه هم مسالمت‌آمیز باقی نمی‌ماند و طرف فلسطینی که به سلاح‌های با برد حدود ۱۰۰ کیلومتر هم مجهز می‌باشد، می‌تواند در وقتی که مناسب بداند پوسته مسالمت را بشکند و از دیوار عبور کند و به سمت بیت‌المقدس به حرکت درآید. اسرائیل این را موضوعی خطرناک و تعیین‌کننده ارزیابی کرده و از آن به شدت وحشت دارد.

۲- در این عملیات در برابر شهادت حدود ۲۵ فلسطینی، چه تعدادی اسرائیلی کشته شده‌اند؟ کسی نمی‌داند. رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه آماری ارائه نمی‌دهد. در حالی که اذعان کرد که از حدود ۶۹۰ راکت شلیک شده به سمت مناطق تحت اشغال، ۴۵۰ عدد به مناطق مسکونی یا اداری اسرائیلی اصابت کرده‌اند. آنچه از لابه‌لای اظهارات مقامات و یا بیانیه‌ها و یا اظهارات منابع بیمارستانی آن بیرون آمده تنها ۴ نفر کشته و ۳۰ نفر زخمی بوده‌اند که قاعدتاً عدد کشته‌ها به ده‌ها تن می‌رسد. دقیقاً از این رو بود که از آغاز روز دوم جنگ، فشارهای داخلی و از جمله فشار ارتش به نتانیاهو برای توقف جنگ شروع شد و در نهایت کابینه امنیتی اسرائیل با نگرانی آن را پذیرفت. در این میان سازمان ملل و مصری‌ها مثل همیشه درست در زمان استیصال رژیم صهیونیستی وارد شده و طرح آتش‌بس ارائه کردند. این در حالی بود که خود اسرائیل، مصر را وادار به طرح موضوع آتش‌بس کرد. در نهایت جنگی که شنبه راه افتاد، یکشنبه خاموش شد. اینکه طرف فلسطینی آتش‌بس را پذیرفت، غیرمنتظره نبود چرا که طرف فلسطینی اساساً دنبال جنگ نبود و نمی‌خواست در زمانی که رژیم صهیونیستی تعیین می‌کند، درگیر شود.

۳- اسرائیل چندی است که قیافه یک رژیم ناآرام به خود گرفته است. تهدیدات اخیر علیه لبنان، اقدامات نقطه‌ای علیه سوریه، درگیری‌های با فاصله کم با نوار غزه و اقدامات تحریک‌آمیزی که در روز اول ماه مبارک رمضان در مسجدالاقصی انجام داد، نشان‌دهنده این موضوع بود. واقعیت این است که حس اسرائیل حس یک دولتی است که در محاصره کامل مخالفانش قرار گرفته و چاره‌ای ندارد که لااقل یکی از دیوارهای اطراف خود را بشکافد و راه تنفسی برای خود پیدا کند. بر این اساس برای چنین دولتی مهم نیست که اقدام او چه تبعاتی را در پی می‌آورد چرا که بی‌خیالی او از شرایط برایش به مراتب خطرآفرین‌تر است. چنین دولتی دست به ریسک می‌زند تا شاید شرایطش بهبود پیدا کند.

رژیم اسرائیل در عین حال که می‌داند قادر به تغییر معادله نیست، به دیواره‌های معادله می‌کوبد تا لااقل دستاورد حداقلی داشته باشد. برای این رژیم امکان اخراج نیروهای جهادی ایران از سوریه وجود ندارد، از این رو در پیغام و پسغام‌هایی که به خصوص

از طریق روس‌ها برای ایران می‌فرستند، می‌گویند لازم است با ایران روی مأموریت این نیروها به یک جمع‌بندی برسیم و این در حالی است که او در موقعیتی نیست که بتواند در جمع‌بندی نقش ایفا کند. اسرائیل مدت‌هاست که یک طرف در معادلات امنیتی منطقه نیست و ناگزیر است به هر نتیجه‌ای تن بدهد و در نهایت با هر فرمولی همراه گردد. در اقدام نظامی روزهای اخیر علیه غزه، این رژیم که می‌خواست حماس و جهاد را وادار به پذیرش یک معادله جدید کند، در واقع امکانی فراهم کرد که حماس و جهاد، موشک‌های جدیدشان که برد بیشتر و سر جنگی سنگین‌تری داشتند را در مناطق شهری تحت اشغال اسرائیل امتحان کنند.

این چیزی بود که تاکنون مقاومت بروز نداده بود. تهدید دیمونا و شلیک به «عراد» که حتی بالاتر از تأسیسات هسته‌ای دیمونا قرار دارد، اتفاق جدیدی بود که پیش از این مطرح نشده بود. مقاومت در این عملیات یک گام جلوتر آمد؛ در حالی که اسرائیلی‌ها از نظر نیروی انسانی و جنگ‌افزار در همان نقطه تهاجمی چهل و پنجاه سال پیش بودند! خود این در واقع یک تابلو «مینیاتور» بود که به عنوان مشتم نمونه خروار، شرایط آینده بین این دو طرف را مشخص کرد. در جنگ آینده حتماً طرف فلسطینی یک برگه جدید رو می‌کند و اسرائیل ناگزیر است در همان حد و خط بماند.

۴- جهان عرب یک بار دیگر در این میدان امتحان شد و برای یک بار دیگر معلوم شد که یک طرف معادله نیست و این در حالی بود که همه آنان می‌دانستند که آنچه از سرزمین غزه، در پاسخ به تهاجم وحشیانه اسرائیل شلیک و باعث توقف جنگ شد، موشک‌هایی بود که حتی اگر در داخل غزه تولید شده‌اند، از پشتوانه‌های ایرانی در بحث فنی و پشتیبانی بهره‌مند بوده‌اند. از سوی دیگر همه می‌دانیم که نتانیاهو در این سال‌های اخیر چه تلاشی کرد تا آمریکا را با سوریه یا ایران درگیر کند و هیچ‌گاه موفق نشد و این در حالی است که در نقطه مقابل آن، ایران با خود او از طریق غزه درگیر شد. این یعنی آمریکا جرأت ورود به میدان نکرد ولی ایران در عمل وارد شد. این برای نتانیاهو و بن‌سلمان که برای درگیر کردن ایران لاله می‌زنند یک پیام روشن داشت؛ در حالی که ایران نقطه تهاجم قرار داشت، آمریکا جرأت حمله به ایران را پیدا نکرد. پس تکلیف این دو در مجادله با ایران روشن است.

جهان عرب متأسفانه نشان داد که «وجود» ندارد. خیلی وقت بود که خود عرب‌ها و این اواخر نخست‌وزیر سابق قطر گفت: «امت عربی» لفظی بی‌معناست و «جهان عرب» وجود خارجی را از دست داده است. در این درگیری نیازی نبود که دولت‌های عرب سرباز یا تجهیزات به غزه اعزام کنند و نیازی نبود که پولی بفرستند. کافی بود جلسه‌ای بگیرند و بیانیه‌ای بدهند و بگویند ما کنار برادرانمان هستیم اما آنان در این حد نیز وارد موضوع نشدند! و خبرهای جنگ را از طریق سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی و یا کانال دو اسرائیل به تماشا نشستند. بر این اساس آن زن ستم‌کشیده فلسطینی که در این حملات دو تن از فرزندانش به شهادت رسیده بودند خطاب به سران عربستان گفت شما قاتل بچه‌های ما هستید و باید پاسخ بدهید. کم نیستند کسانی که این روزها می‌پرسند آیا این هویت عربی، محتوم است یا می‌توان آن را تغییر داد. به نظر این قلم وقت آن فرا رسیده است که جبهه مقاومت، اکثر کشورهای عربی که از این بی‌هویتی رنج می‌برند را تحت یک قاعده جدید گرد هم آورده و «امت عربی مقاوم» یا «اتحادیه مقاومت عرب» را شکل دهد. مسلماً این اقدام، وضع تازه‌ای را برای اعراب پدید می‌آورد و آبروی رفته آنان را باز می‌گرداند.

۵- در عملیات دو روزه ارتش اسرائیل به نیروهای اصلی و رهبران مقاومت آسیبی وارد نشد و دستاورد این رژیم به تخریب منزل سرتیپ توفیق ابونعیم و حمله به خودرو حامد الخضری محدود شد. نه سازمان جهاد و نه سازمان حماس آسیب ندیدند و این خود بیانگر آن است که گویا برای اسرائیل اصل حمله موضوعیت داشت و نتایج مهم نبودند. شاید بتوانیم بگوییم عملیات روزهای شنبه و یکشنبه فقط اعلام وجود نتانیاهو بود. اعلام وجودی که اگر نمی‌شد نفع بیشتری برای رژیم اسرائیل داشت.